

۱۲ مهر ماه ۸۱ ادامه بحث با علی جوادی

"شورای ملی مقاومت" و "حزب کمونیست کارگری"!

آقای جوادی عزیز! پاسختان را به مقاله "تاریخ نگاری واقعی در بستر مبارزه طبقاتی" بدنبال یک تاخیر کوتاه! دریافت کردم. مسلماً این تاخیر جزئی، بی ارتباط با "قدرت گیری جنبش کمونیسم کارگری! در متن جنبش سرنگونی طلبانه مردم" و مسئولیت های ناشی از آن درسازماندهی انقلاب و آمادگی های لازم به منظور کسب قدرت سیاسی نمی تواند باشد! به هر حال، بی مقدمه می پردازم به اصل مطلب! در پاسختان ضمن اشاره به اینکه "می توانید با من توافق کنید که بر سر بسیاری از نکات توافق ندارید"! با یک چرخش قلم جزئی! از کنار مسائل مطروحه در مقاله من با این توجیه ساده لوحانه مبنی بر "اجتناب از پرداختن به انتقادات حاشیه ای! من" گذشته اید و ظاهر اراضی هم بنظر می رسید! من شما را به گونه ای "مستدل و مستند" متهم به "جعل تاریخ" کرده ام. یعنی بی تعارف مدعی شده ام که شما دروغ می گوئید! "انتقادات حاشیه ای" کدام است؟ من شما را متهم به یک "شکل گرایی مبتذل" کرده ام! در پاسختان آمده است:

"شما اعتراض کرده اید که نقد حجاب مجاهدین، چسبیدن به فرمالیسم است. بسیار خوب! آیا بالاخره انتقاد به سنت اسلامی مجاهدین هست یا خیر؟" منظورتان از این "بسیار خوب" چیست؟ یعنی پذیرفته اید که برخوردهای حزب متبوعتان در این مورد فرمالیستی بوده و هست یا خیر؟ حرف من که با شما بر سر نفس انتقاد نیست. بر سر کیفیت آن است! در مقاله قبل بر این مسئله نیز تاکید کرده بودم که هدف اساساً بحث بر سر حقانیت و درستی و غلطی این یا آن موضع مجاهدین هم نیست. این بحث ها را شما قبلاً هم با "هوادران" مرتبط و یا غیر مرتبط با "مجاهدین" داشته و هنوز هم دارید!

بحث من با شما نه بر سر "سازمان مجاهدین" که بر سر "آلترناتیو مجاهدین" است.

بنابراین برخلاف شما که محور اصلی بحث را " نقش سازمان مجاهدین در تحولات آتی جامعه و تاثیرات سیاستهای این سازمان در زندگی مردم و حیات سیاسی جامعه " می دانید ، من بحث " **آلترناتیو** " را در شرایط کنونی ، مسئله عاجل " **جنبش سرنگونی طلب** " و " **محور اصلی** " مجادلاتم می دانم. بنابراین تلاش خواهم کرد که پس از یک ارزیابی کوتاه از پاسختان ، به محور اصلی بحث بپردازم.

راستش را بخواهید خواندن پاسخ شما مرا بی اختیار به یاد خاطره ای انداخت. در یکی از تهاجمات " **ارتش آزادیبخش** " پیرمردی بسیجی به اسارت رزمندگان ارتش در می آید. پس از اطلاع یافتن پیرمرد از یک تهاجم قریب الوقوع ارتش ، نامبرده که در این اثنا بشدت تحت تاثیر برخوردهای انسانی مسئولین اردوگاه اسراء قرار گرفته بود ، برای پیروزی تهاجم دعا کرده و می گوید : " انشاءاله که مجاهدین ، خمینی را سرنگون می کنند و شاه نیز بر خواهد گشت و ما هم دوباره بر سرکار قاچاق خودمان برمی گردیم " بنده خدا پس از مدتها نفهمیده بود که " **کی با کی** " و " **برای چه** " می جنگد! بدون آنکه خدای ناکرده قصد کوچکترین مقایسه ای داشته باشم، تنها با اشارتی کوتاه به چند نکته بحث را آغاز می کنم.

در تمام مقاله اتان یک چیز بیش از هر چیز دیگری جلب توجه می کند. تداخل آشکار بحث مجاهدین و شورای ملی مقاومت . یا بواقع تفاوت این دو را نمی دانید! و یا خلط مبحث می کنید. من در مقوله سکولاریسم به مصوبه شورا در مورد رابطه دین و دولت اشاره کرده ام ، شما مدعی هستید که من موفق نشده ام **نشان دهم** که مجاهدین یک سازمان طرفدار و مدافع سکولاریزم است ! ضمن اینکه دلایل داهیانہ ای را نیز ذکر کرده اید :

" البته اثبات این امر با مجموعه مواضع سازمان مجاهدین یک غیر ممکن است ! به چند دلیل بسیار ساده و روشن ! به پراتیک و تربیت سازمانی مجاهدین نگاهی بیندازید. به پوشش سازمانی این جریان نگاه کنید ! به **تبلیغات مذهبی** این سازمان نگاه کنید و بخاطر داشته باشید که **آلترناتیو حکومتی** مورد نظر مجاهدین یک **جمهوری دمکراتیک اسلامی** است. "

" تاکید دیگری "

اینکه مجاهدین طرفدار و مدافع سکولاریزم هستند را باید از خودشان پرسید. من مدعی شده بودم که "آلترناتیو ارائه شده" از جانب مجاهدین یک "آلترناتیو لائیک و غیرمذهبی" و معتقد به "جدایی کامل دین از دولت" می باشد. دلیل آن را هم صراحت مصوبه شورا در "تساوی حقوق همه شهروندان در مقابل قانون صرفنظر از اعتقاداتشان"، در "الغای همه امتیازات جنسی و قومی و عقیدتی"، در "ممنوعیت هر گونه آموزش اجباری مذهبی"، در "عدم شناسایی حق و امتیاز ویژه برای هر دین و مذهبی" (حتی برای مذهب خود مجاهدین) و نهایتاً در "بی اعتباری تمامی موقعیتهای مذهبی و عقیدتی در صلاحیت مقامات قضایی و ناشی بودن تمامی قوانین از مراجع قانونگذاری کشور" ذکر کرده بودم. حالا شما می گوئید، در کجای این تصریحات قید شده است که دولت مورد نظر مجاهدین یک دولت اسلامی نیست؟ در کجای این اظهارات صحبت از جدایی کامل دین از دولت است؟ جل الخالق! نکند اقامت طولانی در خارجه باعث اینگونه عدم تفهیم و تفاهم ها است؟! نوشته اید:

"در کدام دولت سکولاری احترام به همه ادیان و مذاهب، شرط سکولاریزم! قلمداد شده است؟"

اینرا که احترام به ادیان و مذاهب "شرط سکولاریزم" است را شما از کجای مصوبه شورا (بقول شما اسناد مجاهدین!) در آورده اید؟ علاوه بر این مگر در همین "غرب مورد پسند شما و حزب متبوعتان"، دولتهای سکولار به ادیان و مذاهب بی احترامی می کنند؟ از کجای مقاله من در آورده اید که من مدعی هستم "دولت از قراری تواند اسلامی باشد اما تبعیض گر نباشد!" آمدن جمله "ممنوعیت هر گونه آموزش اجباری مذهبی" در مصوبه "شورای ملی مقاومت" کجا به معنای "آزادی آموزش غیر اجباری مذهبی" در دستگاه آموزش و پرورش کشور می باشد؟ از من می خواهید انصاف بخرج دهم و می پرسید "آیا انصاف کالایی گرانبها و غیر قابل دسترس است؟" البته که انصاف، کالایی گرانبها و دور از دسترس است! اگر غیر از این بود که حداقل مثقالی از آن بایستی در نزد شما یافت می شد! می پرسید:

"آیا جامعه توحیدی مورد نظر مجاهدین هم جامعه ای سکولار است؟ شما لطفا پاسخ دهید!"

اولا که " جامعه توحیدی " اصطلاح گردی است که توسط طیف گسترده ارتجاع اسلامی ، از مطهری گرفته تا بنی صدر مورد استفاده قرار می گیرد و در واقع ربطی به مجاهدین ندارد! در عوض " جامعه بی طبقه توحیدی " جامعه آرمانی (دقت کنید ، می گویم جامعه آرمانی و نه معضل فردای من و شما بعد از سرنگونی " رژیم جمهوری اسلامی ") مجاهدین می باشد که ویژگی عمده و اساسی آن بی طبقه بودن و یا به عبارت بهتر محو و نابودی " عنصر استثمار " در آن جامعه است. اینکه آن نیز " جامعه ای سکولار بوده و زن و مرد در آنجا دارای روابط آزاد جنسی ! می باشند " را من نمی دانم ! مسئله امروز من هم نیست. ربطی هم به بحث من و شما ندارد !

درمورد آزادی پوشش نیز جدای از اعلام صد باره مجاهدین ، جدای از تصریح بر " حق انتخاب آزادانه لباس و پوشش " در بند ۴ طرح شورا در باره آزادیها و حقوق زنان ، مورخ ۲۸ فروردین ۱۳۶۶ ، جدای از عضویت ده ها نفر زن بی حجاب در " شورای ملی مقاومت ایران " و حمایت هزاران نفر زن بی اعتقاد به هر گونه پوشش اسلامی از سازمان مجاهدین ، اگر روزی روزگاری همین مجاهدین خارج از چارچوب سازمانیشان قصد تحمیل پوشش مشخصی را داشتند ، مطمئن باشید که آنروز مرا نیز درکنار خود و در مقابل آنان خواهید یافت . آیا پاسخ به پرسشستان به اندازه کافی صریح و روشن هست ؟

آزادیهای بی قید و شرط سیاسی !

شما با اشاره به عدم آزادی " احزاب و دستجات ضد انقلابی وفادار به شاه و خمینی " در " برنامه دولت موقت " مورد اشاره من ، دوباره با قاطعی کردن شورا با مجاهدین ، با خوشحالی مرتکب یک فقره مچ گیری شده اید! مدعی هستید که این به معنای آزادی احزاب انقلابی و ممنوعیت احزاب ضدانقلابی و به عبارت دیگر آزادی برای خلق و سرکوب ! برای ضد خلق می باشد ! آقای عزیز ! بحث بر سر احزاب و دستجاتی است که " شرکت عملی " در سرکوب و " اتحاد عینی " با ارتجاع حاکم در اعدام و شکنجه و جاسوسی علیه نیروهای انقلابی داشته اند و نه جریاناتی که تنها به لحاظ تئوریک ضدانقلابی قلمداد می شوند. برای تفهیم بیشتر موضوع فی المثل

فرق است بین دو جریان ضد انقلابی همکار " رژیم جمهوری اسلامی " یعنی " حزب توده " و " اکثریت " با " راه کارگر " ! اگر چه هر سه متعلق به یک خانواده بوده و دارای یک آبشخور سیاسی مشترک می باشند. جای اولی و دومی در مقابل دادگاه رسیدگی به جنایات رژیم جمهوری اسلامی است و جای سومی نه ! حالا اگر باز هم مدعی آزادی بی قید و شرط سیاسی برای " همه " هستید ، اگر معتقدید که امثال " اشرف پهلوی " و " پرویز ثابتی " و " رفسنجانی " و " اکبر گنجی " و " سعید حجاریان " بایستی از آزادیهای بی قید و شرط سیاسی برخوردار باشند ، آنوقت خواهم گفت که با عرض معذرت دروغ می گویند ! شمایی که هنوز پروسه گذار از " گروه فشار " به " حزب سیاسی " را به اتمام نرسانده و در همین دیار فرنگ و فرسنگها بدور از حاکمیت سیاسی ، " حق " فلان جریان سیاسی را در انتخاب ایدئولوژی و پوشش " خود " ، به رسمیت نمی شناسید و کودکانه خواهان تغییر نامشان هستید ، شمایی که وجود بهمان جریان مرتجع را بر صفحات اینترنتی نیز بر نمی تابید و اعلامیه پشت اعلامیه می دهید که این " ویروس اسلامی " را از صفحات اینترنتی پاک باید کرد ، شمایی که در واکنش به موضعگیری منطقی فلان نویسنده و طنز پرداز معاصر در رابطه با واقعه ۱۱ سپتامبر و موضع بواقع شرم آور " حککا " در این مورد خاص ، علی رغم مواضع روشن وی حداقل در مورد " خاتمی " و بساط معرکه گیریش ، او را علاوه بر موارد دیگر به " دو خردادی " بودن نیز متهم می کنید و شما که بسیار بعید بنظر می رسد که در یک حاکمیت مفروض ، به آزادی بی قید و شرط فلان " ویروس اسلامی ! " و بهمان جریان " باند سیاهی " متعهد بمانید. مگر آنکه یا معنی حرفهای خود را نمی دانید و یا در مواضعتان اصلا جدی نیستید ! وانگهی در همین " غرب مورد علاقه شما " هم جریانات " فاشیستی و راسیستی " قانونا حق تحزب و تشکل ندارند. با همه اینها اگر همچنان روی ضرورت " آزادیهای بی قید و شرط سیاسی " برای موارد بالا اصرار می ورزید ، من از ادعای خود صرفنظر می کنم !!

برابری زن و مرد !

در این رابطه ضمن اینکه محبت ! فرموده و تلوینا اعتراض مرا به برخوردارهای فرمالیستی حزب متبوعتان در نقد حجاب مجاهدین پذیرفته اید ،

می پرسید :

" بسیار خوب ! آیا بالاخره انتقاد به سنت اسلامی مجاهدین هست یا خیر؟ "

آری ! شما و حزب متبوعتان " حق " دارید که هر چه را که می خواهید و یا نمی پسندید ، از خدا و پیغمبر گرفته تا تمامی آداب و سنن ارتجاعی و باورهای مردمی و تا تمامی سنتهای مبارزاتی و سمبلهای تاریخی و خلاصه هر آنچه را که نادرست می دانید ، " بی رحمانه " به باد انتقاد بگیرید ! اگر فکر می کنید که به اینترتیب موفق به شکستن دگمی و خرق عادتی در جامعه می شوید ، بسیار خوب ادامه دهید ! من نه تنها هیچ اعتراضی به انتقادات شما ندارم بلکه در " پاره ای موارد " ممکن است نظر مشابهی هم داشته باشم !

" بحث من با شما این است که نقد حجاب مجاهدین و انتقاد به سنت اسلامی ! آنان نمی تواند معیار تنظیم رابطه سیاسی با مجاهدین قلمداد شود . اینگونه برخورد اصلا سیاسی نیست ! مذهبی است !! "

پرسیده اید :

" آیا حجاب سمبل آپارتاید جنسی و جدا سازی زن و مرد نیست ؟ آیا مجاهدین خواهان در هم شکستن کامل آپارتاید جنسی حاکم بر جامعه است ؟ آیا مجاهدین خواهان برابری مطلق زن و مرد در تمامی شئون سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و در خانواده است ؟ آیا مجاهدین خواهان لغو حجاب اجباری است ؟ آیا در " جامعه توحیدی " مجاهدین زن و مرد آزادند تا به دور از سنن و اخلاقیات عقب مانده و ارتجاعی مذهبی دارای روابط آزاد جنسی باشند ؟ آزاد باشند که هر نوع و هر مقدار پوششی که خود لازم ببینند ، برگزینند ؟ "

دوست عزیز ! اگر به همان اندازه که به پوشش و سنن اسلامی مجاهدین می پیچید ! جدای تمامی اسناد مجاهدین و مصوبات " شورای ملی مقاومت " کمی هم به مقوله بی اهمیت !! " روابط و مناسبات درونی مجاهدین و

جایگاه زنان در ساختار قدرت " می پرداختید ، پاسخ بسیاری از این دست پرسشها را پیشاپیش میافتید !

" بحث برابری زن و مرد و مقوله تصاحب قدرت سیاسی توسط زنان " که در تئوری " مسئولیت پذیری زنان و شرکتشان در رهبری ایدئولوژیک - سیاسی جامعه " مادی میگردد ، یکی از پیچیده ترین بحثهای ده پانزده ساله اخیر را در درون مجاهدین و مقاومت مسلحانه شامل می گردد. اگر فرصتی باشد و ضرورت ایجاب کند ، در برخورد با مقوله " انقلاب ایدئولوژیک درونی مجاهدین " مفصلا به آن خواهم پرداخت. در اینجا اما تنها به این خاطر که حتی المقدور پرسشی را بی پاسخ نگذاشته باشم به اشارتی کوتاه بسنده می کنم و به بحث اصلی ، یعنی " بحث آلترناتیو " می پردازم .

مقوله " نابرابری زن و مرد " ، پیش از آنکه در کادر حقیر عوامل روبنایی نظیر پوشش ظاهری (که خود در مجموع ، معلول روابط و مناسبات مشخص تولیدی حاکم می باشد) قابل تبیین باشد ، ریشه در یک سیستم ارزشی محاط بر کادر کلی تر " مناسبات مبتنی بر استثمار انسان از انسان " دارد. بنابراین اگر کسی بواقع سودای حل " تضاد جنسیت " به مثابه یکی از پیچیده ترین تضادهای تاریخ بشری را در سر می پروراند ، بایستی بدنبال یک " انقلاب در ارزشها " ، قلب آن " دستگاه ارزشی " کهنه ای را هدف گیرد که توجیه گر تمامی نابرابریهای اجتماعی بوده و به استثمار مشروعیت می بخشد.

بنابراین با اتکا به مسائل مطروحه بالا ، ضمن آنکه در رابطه با مسئله " نفی حجاب " با شما اختلافی ندارم ، ضمن آنکه با انتقاد شما به " سنت اسلامی مجاهدین " نیز مخالفتی ندارم و خلاصه اگر چه این بخش از استدلال شما را نیز که " حجاب تاریخ و فلسفه و نگرش معینی در قبال زن و جنسیت زن را نمایندگی می کند " بی ربط و نا درست نمی دانم ، ولی تتزل بحث " برابری زن و مرد " ، به جدال بر سر حجاب را چیزی جز یک " پرواکسیون ارزان " نمی بینم . در این رابطه هم که پرسیده اید :

" آیا مجاهدین خواهان در هم شکستن کامل آپارتاید جنسی حاکم بر جامعه است ؟ آیا مجاهدین خواهان برابری مطلق زن و مرد در تمامی شئون

سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و در خانواده است ؟ " میل دارم پاسختان را با پرسشی چند ! جواب دهم !

- آیا می توان خواهان در هم شکستن آپارتاید جنسی و برابری مطلق ایدئولوژیک - سیاسی - حقوقی و اجتماعی زن و مرد نبود ولی " تز رهبری زنان " را مطرح کرد و سیاست " تبعیض مثبت " به نفع زنان را در " عمل " در پیش گرفت ؟ (دقت کنید صحبت از " تز رهبری زنان " در میان است و نه خواسته " تعیین سهمیه " که هم اکنون پرچم رادیکالترین سازمانهای فمینیستی دنیا است !)

- آیا می توان بدون " باور " و " پایبندی عملی " به ضرورت نفی نابرابریهای مذکور ، سازمانی ، " دفتر سیاسی و کمیته مرکزی " خود را آگاهانه و آزادانه منحل نموده و با تربیت نسلی از زنان ذیصلاح ، عنان تشکیلاتش را بدست یک " شورای رهبری صد در صد زنانه " سپارد ؟

- آیا بدون یقین به ضرورت نفی این نابرابری ها و بدون خالی بودن از هر " عنصر استثماری " ، مردانی با حداقل دو دهه سابقه مبارزه با دو نظام و نشسته در بالاترین مواضع سیاسی و تشکیلاتی ، میدان برای زنان باز می کردند و " جایشان " را به زنانی که بعضا چندین رده پایین تر از خودشان بودند ، می دادند ؟

(لطف کرده و یک نگاهی به لیست اسامی اعضای کمیته مرکزی و دفتر سیاسی احزاب کمونیستی دنیا از شوروی سابق تا چین و کوبا و ویتنام تا نیکاراگوئه و تا همین ایران خودمان بیاندازید و منصفانه ! بگویید که سهم زنان در رهبری چند در صد است ؟ و یا چند در صد از اعضای دفتر سیاسیشان " جایشان " را به کس دیگری بجز عزرائیل ! واگذار کرده اند ؟ لطفا انصاف دهید ! آیا انصاف کالایی گرانبها و غیرقابل دسترس است !؟)

- و در نهایت بدون " باور " به " می توان و باید " ، اصلا امکانپذیر بود زنانی با تنها یک دهه سابقه شرکت در مبارزه و عمدتا با یک نظام ، بی هراس از " خرد شدن زیر بار مسئولیت " ، تن به شراکت در رهبری سازمانی دهند که زمانی فقط عضویت ساده در آن " سقفشان " بود ؟

مجاهدین و تهاجم احتمالی آمریکا !

در رابطه با شرایط جدید منطقه ، با استفاده از فرصت ! موضوع جدیدی را هم وارد بحث کرده اید. مسئله " واکنش مجاهدین بدنبال وقوع تهاجم آمریکا " . در این رابطه دو گونه موضع گیری بطور عام در صحنه سیاسی مطرح گردیده است. یکی " ابراز وحشت " نهفته ای است مبنی بر اینکه مبادا مجاهدین از فرصت بدست آمده سوء استفاده !! کرده و در این هیر و ویر موفق به سرنگونی رژیم گردند ! دیگری " اظهار نگرانی و دلسوزی " پاره ای ، مبتنی بر این تحلیل ، که مجاهدین بی تردید ! " فروغ جاویدان " دیگری را تجربه خواهند کرد ! موضعگیری اولی کمتر در توانایی مجاهدین " شک " دارد و تحلیل دومی در توانایی رژیم !! جالب این جاست که موضعگیریهای نوع اولی را بیشتر در " درون نظام مقدس ! " می توان مشاهده کرد و دومی را در " برون " !

برای فهم موضع شما سعی می کنم " لپ مطلب " را از لابلای جملات پراکنده تان ، بخشی در " آغاز " ، پاره ای در " میان " و اندکی نیز به مثابه " حسن ختام " در " پایان " مطلبتان ، بیرون بیاورم !

شما مدعی هستید:

" ادامه وضعیت و سیاست کنونی این سازمان می تواند به یک فاجعه انسانی - سازمانی و یا رو در رویی با مردم ! منتج شود . "

- از تبلیغات تا کنونی این سازمان ! (کدام تبلیغات ؟) پیدا است مجاهدین همه نیروها و سرمایه انسانی سازمان خود را در یک عملیات نظامی " هزینه " (!؟) خواهند کرد .

- با توجه به توازن قوای نظامی ، مجاهدین در این قمار سیاسی تنها میتوانند بازنده شوند .

- روی آوردن به چنین اقدامی برای مجاهدین و نیروهای این سازمان یک انتحار سیاسی است . اجتناب از چنین اقدامی شرط اول تلاش برای

یافتن پاسخی ! است که بتواند دریچه ای در مقابل این سازمان برای خروج از این بن بست قرار دهد.

(بجز پرانتز جلوی "هزینه" تاکیدات همه جا از من است .)

ظاهراً " لپ مطلب " این است که شما نگران از دست رفتن " سرمایه های انسانی - سازمانی " مجاهدین هستید. نقطه شروعاتان هم اینجاست که "توازن قوای نظامی" بضرر مجاهدین است. ولی نکته جالب تر اشاره تلویحی است که در آغاز مطالبتان به " رو در روی ارتش آزادیبخش ملی با مردم ! " کرده اید.

چه می خواهید بگویید ؟ چرا رک و پوست کنده نمی گوید که فکر میکنید در تهاجم نهایی " ارتش آزادیبخش ملی ایران " ، مردم در صف " رژیم جمهوری اسلامی " و برای حفظ آن ، وارد جنگ با " ارتش آزادیبخش " خواهند شد ! یعنی علی رغم مواردی که در " صورت مسئله " بحثتان مبنی بر " فلج و بن بست رژیم ، شکاف و در هم ریختگی صفوف آن ، عدم توانایی بالاییها در ادامه حکومت و پایینینها در پذیرش وضع موجود و حرکتشان در جهت سرنگونی رژیم و خلاصه اعتراضات و اعتصابات همه روزه و... " آورده اید ، با اینهمه ، تهاجم فرضی ارتش آزادیبخش به رو در رویی با مردم منتج خواهد شد ! آفرین بر این تحلیل علمی ! ولی باور کنید که من نگرانی شما و حزب متبوعتان را در مورد مجاهدین می فهمم و باور می کنم . بدلائل زیر !

حزب کمونیست کارگری ، حزب " مناسبات دمکراتیک " !

اجازه بدهید در اینجا تحلیل خودم را نیز از " حزبتان " خیلی کوتاه بیان دارم . آنهم تنها به این خاطر که برای ورود به بحث اصلی یعنی " بحث آلترناتیو " ضرورت دارد .

" کمونیسم کارگری " بدنبال سرخوردگی رهبران سابق " اتحاد مبارزان کمونیست " از براه آوردن ! " کومله " و در شرایطی که بسیاری از آنها در رهبری " حزب کمونیست ایران ! " دارای مسئولیتهای گوناگون

بودند، با یک "عمل متمدنانه" و "کم سابقه" حیات سیاسی خود را آغاز می کند. آنان با بر جای گذاشتن "امکانات و تشکیلات" و با خودداری از ورود به یک درگیری محتمل نظامی با رفقای دیروز خودشان، "سنت نوینی" را به جنبش چپ عرضه می دارند. سنت یک جدایی مسالمت آمیز بنیال "تفاوتهای عمیق دیدگاهی" و نه "اختلافات شخصی"، یعنی آنچه که تا آنروز معمول! بوده.

در این رابطه علاوه بر نمونه های متعدد در جهان، کودتای خائنانه درون "سازمان مجاهدین خلق ایران" در سال ۵۴ و درگیری مسلحانه درونی "جریان اقلیت" در بهمن ۶۴ با برجا گذاشتن پنج قربانی به اندازه کافی گویا می باشد.

پروژه "حزب سراسری" که قرار بود با بهم پیوستن یک "سازمان منطقه ای" و یک "محفل سراسری!" و وظیفه مبرم! رهبری پرولتاریای ایران را به عهده بگیرد، حاصلی جز یک "حزب عشیرتی" بدنبال نداشت که ورای ادعاهای توخالی، توان متشکل کردن پرولتاریای! روستاهای کردستان را نیز نداشت و بزرگترین هنرش چیزی جز ادامه یک جنگ قهرمانانه! با یک "حزب عشیرتی دیگر" یعنی "حزب دمکرات کردستان ایران" و البته به نفع رژیم ضد پرولتاریای حاکم نبود!

برجسته ترین ویژگی "کمونیسم کارگری"، برخورد به مقوله انسان و جایگاه او در ایدئولوژی است. "حکما" با قلمداد کردن "انسان" به مثابه "اساس سوسیالیسم" و مقوله "اختیار انسان"، در مقابل "جبر تاریخ" بی آنکه خود بداند! یک گام به لحاظ فلسفی به مجاهدین نزدیک می گردد! با اعلام این مطلب که تحقق "کمونیسم" بدون دخالت مختارانه "انسان" و خیزش حزب برای تصاحب "قدرت سیاسی"، اصلا و ابدا یک "تقدیر محتوم" نیست، مرز مشخصی بین خود و "چپ سنتی" می کشد. در زمینه سیاسی "منصور حکمت" تلقی خود از روند اوضاع سیاسی در ایران را در قالب بحث "سناریوی سیاه، سناریوی سفید" عرضه می دارد. این بحث ملقمه ای است از یک "نگاه تیزبینانه" به تحولات آتی ایران در بطن اوضاع متحول بین المللی، در کنار یک "جهل آشکار" نسبت به بازیگران این

سناریوی کذایی! یعنی قلمداد کردن " مجاهدین " به مثابه یکی از پرسوناژهای سیاه! در عین وارد کردن " حزب دمکرات " و " کومله " و " طیف توده ای - اکثریتی " در لیست پرسوناژهای باصطلاح " سناریوی سفید " ، به همراه یک " توهم هد فدار " در رابطه با نقش " حککا " برای اجتناب از سناریوی سیاه و سازماندهی طبقه کارگر ایران از طریق " ورود به پراتیک " آنهم در اروپا!

تئوری " حزب و قدرت سیاسی " دورنمای تازه ای را در مقابل " حککا " قرار می دهد. ادعای " تصاحب قدرت سیاسی " ، جدای از میزان واقعی بودن احتمال آن ، به مرزبندی دیگری با " چپ سنتی " می انجامد که همواره در تاریخ ایران مقوله " تصاحب قدرت سیاسی " را به مخیله اش نیز راه نداده است. معرفی عناصر رهبری کننده حزب و ملموس و قابل دسترس بودن آنان برای اعضا و هواداران و آدمهای حول و حوش و خلاصه برای " همه " ، دادن " چهره " به حزب ، علنی کردن کنگره ها و کنفرانسهای درون حزبی و... همه و همه نشانه های یک " حزب مدرن " و یک " تشکیلات دمکراتیک " می باشد که در یک " شرایط دمکراتیک " و با انتخاب " شعارهای مناسب " ، از شانس خوبی برای ورود به پارلمان برخوردار خواهد بود. سرمایه گذاری روی موضوعاتی از جمله " آزادیهای جنسی " و شعار خردمندانه! " عشق آزاد " ، مذهب گریزی و غربگرایی ، نشاندهنده یک دید واقع بینانه نسبت به پتانسیل های موجود در جامعه و حساب باز کردن رهبری " حککا " بر روی سوار شدن بر موج اینگونه گرایشات می باشد! در همین رابطه به عقیده من در یک " شرایط دمکراتیک " حککا ، یک پروسه رشد اجتماعی را (البته بشرط حفظ " کادرها " و " تشکیلات ") در پیش رو خواهد داشت که البته با توجه به " تعادل قوای محتمل پس از سرنگونی " رژیم جمهوری اسلامی بسیار هم ضروری خواهد بود .

معضل " حزب کمونیست کارگری " !

در نشست ، رفیقتان " حمید تقوایی " مدعی بود که اگر جلوی دانشگاه تهران ، چارپایه ای گذاشته و مردم را خطاب قرار دهد ، شصت هزار نفر بدنبال او راه خواهند افتاد . به او گفتم که در این مورد تردیدی ندارم!

الا اینکه نمی دانم وی چگونه موفق به گذاشتن " چارپایه اش " در مقابل " دانشگاه تهران " خواهد شد!

سرنگونی طلبی بدون داشتن " آلترناتیو " و " ابزار سرنگونی " ، بیشتر به شیر بی یال و دمی می ماند که بجای حل " معضل امروز " در رویای شیرین ربودن ! " حاکمیت فردا " بسر میبرد ! مسئله یک طرح و برنامه قانع کننده برای حل " معضل سرنگونی " یعنی معضل " حککا " و اعلام صریح یک " استراتژی و تاکتیک مشخص " برای برکناری قهر آمیز ارتجاع حاکم و تحقق " مناسبات دمکراتیک " مسلما هیچگاه " حککا " را به حال خود رها نخواهد کرد.

سرنگونی قهرآمیز " رژیم جمهوری اسلامی " کار " حککا " نیست ! در این راستا تنها امکان موجود ، " مجاهدین " و " ارتش آزادیبخش " تحت کنترل آنان می باشد . این را " حککا " بهتر از همه ! می داند !

بهمین دلیل گفتم که نگرانی شما و حزب متبوعتان در مورد از دست دادن " همه نیروها ! و سرمایه انسانی مجاهدین " را می فهمم. البته به شرطی که هراس از " سوء استفاده ! " مجاهدین از شرایط پدید آمده در تصاحب احتمالی قدرت سیاسی را اصلا وارد تحلیلمان ننماییم !

در اینجا بد نیست با هم ، " نگاهی دیگر " به یک " سناریوی سپید " و یک " سناریوی سیاه " محتمل ! بیندازیم .

" سناریوی سپید " آن است که مجاهدین ، رژیم را سرنگون کرده و دولت موقت ششماهه شان ، آزادیهای مصرحه در برنامه ومصوبات شورا را نیز برسمیت بشناسد . در این راستا حککا نیز سوار بر امواج مذهب سنتیزی و روابط آزاد جنسی خواهی ! جامعه به سازمان دهی و آماده سازی نیروهای آزادشده پرداخته و در یک فرصت مناسب و تاریخی، (احتمالا هفتم نوامبر!) دولت موقت " کرنسکی " ! را ، معذرت می خواهم " رجوی " را که زیر فشارهای طاقت فرسای خارجی و بلبشوی داخلی کمر خم کرده ، خلع ید نموده و با شعار تاریخی " همه قدرت از آن شورا ها " اقدام به تصاحب قدرت سیاسی کند!

تردید دارم که " منصور حکمت " به هنگام تصمیم گیری برای بزرگداشت ۳۰ خرداد ، بعد از هفده ، هجده سال ، به این " شق " فکر نکرده باشد !

" سناریوی سیاه " اما ، نابودی " ایدئولوژیک - سیاسی " مجاهدین و نه صرفاً یک ضربه مرگبار فیزیکی بر آنان ، می باشد که نهایتاً منجر به حذف " مجاهدین " و " ارتش آزادیبخش " از صحنه سیاست ایران گردد . نمی خواهم بدان فکر کنم که " مقاومت مردم ایران " بدون " آلترناتیو مجاهدین " چه سرنوشتی خواهد داشت ! ولی در این تردیدی ندارم که بدون " آن " ، جنبش آزادیخواهانه مردم ایران به چپ نخواهد رفت !

بحث آلترناتیو !

در پایان میل دارم به بحث اصلیم با شما برگردم . بحث های تا کنونی ، جدای ضرورت طرح آنان ، بیشتر به خار و خاشاک روی بحث اصلی می مانند که حداقل فایده آنان روشن نمودن فضای بحث و حداکثر ، نزدیکتر شدن بیشتر مواضع سیاسی به یکدیگر از طریق شفافتر شدن موضوعات مورد بحث می باشند. ادامه آن اما ، بدون گذار به یک " کیفیت بالاتر " ، اگر به دوری هر چه بیشتر سیاسی نینجامد ، حداقل چیزی از بحث عاید کسی نمی کند ! بنابر این مقاله را با طرح چند پرسش مشخص و با امید به ارتقاء بحث به پایان می برم !

۱ - به " **شورای ملی مقاومت ایران** " به عنوان " یگانه آلترناتیو دمکراتیک " ، جدای از روسری داشتن رئیس جمهور منتخب آن و مسلمان بودن نیروی محوریش ! **مشخصاً** چه ایرادی به **لحاظ برنامه** و **مشی** ، **استراتژی** و **تاکتیک** ، **اساسنامه** و **مرامنامه** (البته اگر اصلاً آنها را دیده باشید !) و خلاصه سیاستهای جاری آن دارید ؟

۲ - در صورت رد قاطع " **آلترناتیو مجاهدین** " چه آلترناتیو عملی را برای سرنگونی " رژیم جمهوری اسلامی " پیشنهاد می کنید ؟

